

بررسی پیمان بغداد: زمینه‌ها، آثار و نتایج آن در ایران

علی جعفری،^۱ مرضیه یحیی آبادی^۲

مقدمه

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش/ ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ م و سرنگونی دولت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق، محمدرضا شاه به کشور بازگشت و سرلشگر فضل‌الله زاهدی به مقام نخست‌وزیری رسید. از پیامدهای مهم کودتا در ایران، انتقال سلطه و نفوذ انگلیس به آمریکا بود؛ البته تنها جابه‌جایی قدرت نبود، بلکه تغییرات عمده‌ای در ارکان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی ایران به وجود آمد. آمریکا از این زمان به بعد به قدرتی تعیین‌کننده در عرصه سیاست خارجی ایران تبدیل شد. شاه با حمایت آمریکا و با سلطه بر تمامی ساختار قدرت به مدت ۲۵ سال دیگر، مستبدانه به حکومت پرداخت. دولت ایران، در سال ۱۳۳۴ ش/ ۱۹۵۵ م، با پیوستن به پیمان بغداد، آشکارا در صف‌بندی‌های نظام دوقطبی، جانب آمریکا را گرفت. اقدام دولت ایران، واکنش شدید دولت شوروی و مخالفت‌های صریح و علنی جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر را به همراه داشت. مخالفت‌ها و جنگ سرد رادیویی و تبلیغاتی ایران و شوروی و ایران و مصر، حتی زمانی که پیمان بغداد به پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی) تغییر نام داد و به آنکارا پایتخت ترکیه منتقل شد، شدت بیشتری یافت. با کودتای نظامی در عراق توسط عبدالکریم قاسم در سال ۱۳۳۷ ش/ ۱۹۵۸ م، پیمان بغداد منحل نشد، بلکه با نام جدید سنتو (سازمان پیمان مرکزی) به فعالیت خود

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان dajivand@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

بررسی پیمان بغداد: زمینه‌ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

ادامه داد. عضویت ایران در پیمان بغداد، موقعیت و جایگاه ایران را در دوران جنگ سرد به طور آشکار مشخص نمود. زمینه‌های ایجاد پیمان بغداد چه بود؟ چرا ایران به این پیمان پیوست؟ آثار و نتایج این پیمان بر روند سیاست خارجی ایران چگونه بود؟ این مقاله سعی بر آن دارد که به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

زمینه‌های ایجاد پیمان بغداد

پس از «جنگ جهانی دوم» (۲۴-۱۳۱۸ش/۴۵-۱۹۳۹م) به ویژه در «دوران جنگ سرد» (Cold War Era) در نخستین سال‌های دهه ۱۳۳۰ش/۱۹۵۰م، دولت شوروی به تدریج در چهره قدرتی بزرگ نمایان شد؛ از این رو دولت آمریکا برای تثبیت برتری خود در جهان و مقابله با توسعه‌طلبی ایدئولوژیکی و نظامی شوروی، دست به اقداماتی زد که از جمله آنها می‌توان به ایجاد پیمان‌های نظامی مانند پیمان ناتو (اتلانتیک شمالی)^(۱) در ۱۸ فروردین ۱۳۲۸ش/۷ آوریل ۱۹۴۹م، و تأیید و تقویت پیمان بغداد (Baghdad Pact) در سال ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م، اشاره کرد (فوتنن، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۸۰). از نظر «جان فاستر دالس» وزیر امور خارجه دولت «دی وایت. آیزنهاور» (Diwight D. Eisenhower) رئیس جمهور آمریکا، سیاست «سد نفوذ» ترومن - رئیس جمهور قبلی آمریکا - نوعی «سیاست درجا زدن» (Tread Mill Policy) به شمار می‌رفت. وی تأکید داشت که سیاست زمان ترومن نباید دوباره به کار رود، چراکه این سیاست، دولت آمریکا را آن قدر در یک موقعیت قرار می‌دهد که از شرایط و کارکرد خود خسته می‌شود؛ و دیگر انگیزه‌های لازم را برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای و توطئه‌های فراگیر در عرصه بین‌الملل نخواهد داشت (متقی، ۱۳۷۶: ۵۵).

دولت آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، همچنین برای جلوگیری از گسترش کمونیسم، درصدد ایجاد کمربندی امنیتی به دور بلوک شرق برآمد (منصوری، ۱۳۶۴: ۴۹؛ زهیری، ۱۳۷۹: ۱۹۰). آمریکا که گرداننده پیمان‌های ناتو و سیتو (آسیای جنوب شرقی)^(۲) محسوب می‌شد، از پیمان بغداد می‌خواست به عنوان لولا و جایگاهی میان آن دو پیمان استفاده کند. در حقیقت هدف اصلی آمریکا از ایجاد پیمان بغداد، اتصال پیمان ناتو به سیتو بود. پیمان‌های نظامی ناتو و سیتو، بیانگر تلاش بلوک غرب برای پُر کردن مناطق حائل و ایجاد خط دفاعی و کمربند امنیتی در برابر تهدیدات شوروی بود (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۹۴). به عبارت دیگر میان دو زنجیره اتحاد نظامی ناتو و سیتو، منطقه خاورمیانه حائل به نظر می‌رسید که سال‌ها درگیر ناپایداری حکومت‌ها، آشوب و نا آرامی بود؛ و این حلقه خالی در این زنجیره خط تدافعی در برابر تهاجم شوروی می‌توانست خطر آفرین باشد و راه نفوذ شوروی و متحدانش را به منطقه خاورمیانه باز کند؛ از این رو آمریکا درصدد ایجاد پیمان بغداد برآمد.

سیاستمداری آمریکایی در باب اهمیت استراتژیک ایران در آن زمان گفته بود: «ایران مانند یک توپی وان حمام است. اگر این توپی را درآورند، دریاچه خزر که دریاچه شوروی است، به خلیج فارس می‌ریزد و در آنجا یک خلاء سیاسی به وجود می‌آورد و روس‌ها به بنادر آب‌های گرم که از زمان پترکبیر همواره خواهانش بودند، دست پیدا می‌کنند؛ و بدین طریق در فاصله وحشتناکی از ۱۸۱ میلیارد بشکه نفت خاورمیانه

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

قرار می‌گیرند» (مک کی، ۱۳۸۰: ۲۵۲). به هر حال آمریکا و انگلیس بیشتر در صدد حفظ منطقه خاورمیانه از خطر کمونیسم بودند. کشورهای منطقه خاورمیانه به اصطلاح خط مشی ضد کمونیستی داشتند و گروه‌های دست راستی حاکم بر این کشورها در اختیار امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی بودند (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۵۵۶).

پیمان بغداد از تراوشات فکری «جان فاستر دالس» (John Foster Dulles) وزیر امور خارجه آیزنهاور و «آنتونی ایدن» (Anthony Eden) وزیر امور خارجه انگلیس بود. در ابتدا قرار بود شامل تعدادی از کشورهای عربی از جمله مصر شود که با مخالفت مصری‌ها روبرو گردید. چون آنها بیشتر از آنکه به فکر دفاع در برابر تهدیدات شوروی باشند، به آزادی خود از قید و بند انگلیسی‌ها می‌اندیشیدند (آرشیو اسناد ملی، ۱۳۳۴ش، محل در آرشیو ۷۵۱ و ۴ آ پ ۱).

پیمان بغداد ابتدا میان عراق و ترکیه امضا شد تا امنیت خاورمیانه به نفع دولت‌های آمریکا و انگلیس تضمین شود و در آغاز به نام «پیمان همکاری متقابل» میان «نوری سعید» نخست وزیر عراق و «عدنان مندرس» (Adnan Menderes) نخست وزیر ترکیه در ۵ اسفند ۱۳۳۲ش / ۲۴ فوریه ۱۹۵۵م، در هشت ماده و یک مقدمه و دو نامه تفسیری برای مدت پنج سال با حمایت و پشتیبانی آمریکا و انگلیس به امضا رسید (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۷۳. علی بابائی، ۱۳۷۵: ۱۲۹-۱۲۸). در ماده ۵ آن آمده بود که این پیمان برای قبول عضویت کشورهای عضو جامعه عرب یا هر کشور دیگری که به صورت جدی در امر صلح و امنیت خاورمیانه علاقه‌مند باشد و از طرف هر دو کشور امضا کننده - ترکیه و عراق - به رسمیت شناخته شود، آمادگی دارد. در همین راستا دولت‌های انگلیس، پاکستان و ایران به این پیمان پیوستند و چون در بغداد آخرین مراحل برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها و امضای پیمان مشترک نظامی - سیاسی انجام گرفت، لذا به نام پیمان بغداد معروف گشت (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۳۳. منصور، ۱۳۶۴: ۴۹).

دولت آمریکا که از گردانندگان پشت پرده و تأمین کننده بخش عمده‌ای از هزینه‌های نظامی پیمان بغداد بود، به چند دلیل به پیمان مزبور ملحق نگشت. یکی به دلیل اینکه از رویارویی علنی با دولت شوروی و شدت یافتن مخالفت‌های برخی کشورهای عربی به ویژه مصر، اردن و سوریه، پرهیز می‌کرد. به عبارت دیگر، آمریکا نمی‌خواست دوستی اعراب را از دست بدهد و مصر را از خود برنجانند و در یک جنگ تبلیغاتی جدی‌تر، رو در روی دولت شوروی و کشورهای هم پیمان آن قرار بگیرد. دوستی و نزدیکی با کشورهای بزرگ غیر متعهد، به ویژه هند، مصر و اندونزی و با رهبرانی چون جواهر لعل نهرو، مارشال تیتو و جمال عبدالناصر و نظایر آنها، در آن زمان جزو ملاحظات سیاست خارجی آمریکا بود. دلیل دیگر یان که، در آن زمان هنوز منطقه خاورمیانه تحت نفوذ اختصاصی انگلیس بود. دولت آمریکا بیشتر تمایل داشت که به عنوان عضو ناظر با کشورهای عضو پیمان بغداد همکاری کند؛ و بر فعالیت‌های کمیسیون نظامی و اقتصادی آن نظارت داشته باشد (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۷۳). ساختار رسمی پیمان بغداد عبارت بود از یک شورای وزیران منعقد در بغداد و چندین کمیته و دبیرخانه. از جمله کمیته‌های مهم آن: کمیته نظامی و کمیته مبارزه علیه خرابکاری - ضد اخلاگری - بود. در کمیته نظامی، فرماندهان کل نظامی یا رؤسای ستاد

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

ارتش کشورهای عضو پیمان بغداد شرکت داشتند و برنامه‌های نظامی را بررسی و خط مشی نظامی پیمان را تعیین می‌کردند. از دیگر کمیته‌ها: کمیته ویژه برای برنامه‌ریزی و همکاری اقتصادی و کمیته ارتباطات بود. آمریکا اگرچه عضو رسمی پیمان بغداد نبود، اما به کمیته‌های اقتصادی و کمیته ضد اخلاگری پیوست و با کمیته نظامی، ارتباط دائمی برقرار کرد و با اعطای کمک و آموزش‌های نظامی به اعضای منطقه‌ای پیمان، به صورت غیر مستقیم از پیمان بغداد، حمایت و پشتیبانی کرد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۰۹. دکتر اقبال به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۲۹).

هدف نهایی پیمان بغداد از نظر طراحان این پیمان، حفظ ذخایر و منابع نفتی خاورمیانه در مقابل نفوذ و رخنه دولت شوروی بود، نه دفاع از سرزمین ایران؛ و بهترین خط دفاعی هم از نظر آنها کوه‌های زاگرس بود، نه البرز. حتی مقامات بلند پایه کشور درک کرده بودند که پیمان بغداد یک پیمان واقعی که حافظ منافع و مصلحت ملت ایران باشد، نیست؛ بلکه سازمانی است با اهداف سیاسی خاص که قسمتی از بودجه آن را دولت ایران باید بپردازد (سنجر، ۱۳۷۰: ۱۸۵ و ۱۸۱). پیمان بغداد در عمل ضامن استقلال و تمامیت ارضی ایران نبود و همه ساله مبالغ گزافی صرف هزینه عضویت در چنین پیمانی می‌شد.

اهداف دولت ایران از پیوستن به پیمان بغداد

با سقوط کابینه سپهبد زاهدی در ۱۶ فروردین ۱۳۳۴ش/ ۵ آوریل ۱۳۳۴ش، حسین علاء در روز ۱۷ فروردین ۱۳۳۴ش/ ۶ آوریل ۱۹۵۵م، روی کار آمد و تا ۱۵ فروردین ۱۳۳۶ش/ ۵ آوریل ۱۹۵۷م، در سمت نخست‌وزیری باقی ماند. وزیران امور خارجه کابینه حسین علاء، عبدالله انتظام و دکتر علیقلی اردلان بودند. اولین بار در زمان نخست‌وزیری حسین علاء، قرار شد ایران وارد پیمان بغداد شود. حمایت محمدرضا شاه از پیمان و پیوستن به آن از جمله برنامه‌هایی بود که در عرصه سیاست خارجی خویش دنبال می‌کرد. از نظر شاه، پیمان بغداد با اینکه دارای جاذبه قرارداد سعدآباد زمان پدرش رضا شاه بود، اما با آن قرارداد تفاوت‌های ویژه‌ای داشت. از جمله اینکه پیمان بغداد علاوه بر شرکت دولت انگلیس در آن، بر حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا استوار شده بود (آوری، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۳۸). از نظر محمدرضا شاه، پیوستن به پیمان بغداد بسیار اهمیت داشت، چرا که کشور را در عرصه بین‌الملل استوار می‌ساخت و اعتبارش را از طریق منابع مالی جهان غرب افزایش می‌داد (دوویلیه، ۱۳۸۲: ۴۹۰). از سال ۳۱-۱۳۲۰ش/ ۵۲-۱۹۴۱م، در نخستین سال‌های حکومت محمدرضا شاه، ایران نوعی سیاست بی‌طرفی و پرهیز از اتحاد را دنبال می‌نمود. البته زمینه‌های چنین سیاستی هم وجود داشت. اشغال ایران توسط متفقین در زمان جنگ جهانی دوم و حمایت و پشتیبانی از جمهوری‌های جدایی طلب در کردستان و آذربایجان، همراه سلطه بریتانیا در امور نفتی، ایران را به سوی اتخاذ نوعی سیاست «موازنه ی منفی» سوق داد که مبتنی بر مخالفت با دولت‌های شوروی و انگلیس که زیانبار بودن آن کشورها برای حاکمیت ایران در جنگ جهانی دوم به اثبات رسیده بود (Chubin & Zabih, 1974: 2-4)

محمدرضا شاه در توجیه الحاق ایران به پیمان بغداد، همواره روی موقعیت استراتژیک ایران در منطقه

خاورمیانه تأکید می نمود؛ و اظهار می داشت: موقعیت مهم و حساس ایران سبب نادیده گرفتن «سیاست بی طرفی» ایران و در نهایت اشغال کشور از سوی متفقین در طول دو جنگ جهانی اول و دوم شد. شاه هدف از پیوستن ایران به این پیمان را از بُعد داخلی حفظ استقلال و تمامیت ارضی، بالا بردن سطح زندگی، افزایش رفاه مردم و اصلاح وضع زندگی اجتماعی و از بعد خارجی و در عرصه بین الملل، تأمین آرامش و صلح منطقه خاورمیانه، توسعه، عمران و آبادانی این منطقه برشمرد (نشریه وزارت امور خارجه، ۱۳۳۵: ۲۱ و ۱۵).

ایران با پیوستن پیمان بغداد، همراهی و هم پیمانی با بلوک غرب را پذیرفت. اولین نشانه جدید همبستگی نظامی میان ایران و آمریکا را باید در پیمان بغداد جستجو نمود (از غندی، ۱۳۷۹: ۲۷۰). از نظر محمد رضا شاه، امنیت ملی از امنیت داخلی جدا نبود و امنیت داخلی با امنیت نظام پادشاهی و خاندان سلطنتی به هم پیوسته بود. تهدید بالقوه و بالفعل خارجی علیه امنیت ملی ایران، دولت شوروی بود. مهم ترین تهدید کننده داخلی، اخلال گری های کمونیست ها ضد امنیت ایران و از بُعد خارجی دولت شوروی به شمار می رفت. بنابراین از نظر شاه، اساسی ترین و مهم ترین وسیله برخورد و مقابله با این تهدید - چه داخلی و چه خارجی - پیوستن به پیمان بغداد و بهره مندی از توان یک قدرت برتر خارجی یعنی آمریکا بود (پهلوی ها، ۱۳۸۸: ۶۴). دولت های انگلیس و آمریکا گمان می کردند که با امضای پیمان بغداد یک پیروزی بزرگ سیاسی به دست آورده اند که مکمل پیروزی آنان در ساقط کردن حکومت مصدق است، اما در واقع این پیمان به جای تأمین امنیت خاورمیانه، جنگ سرد را در منطقه ی ژئواستراتژیک خاورمیانه گسترش داد و آن را به کانون جنگ سرد تبدیل کرد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۸۰). به هر حال محمد رضا شاه، به میل خود و نه به زور و اجبار به پیمان نظامی بغداد پیوست و به این ترتیب «سیاست بی طرفی» را طرد نمود.

بیهودگی این گونه پیمان های دفاعی منطقه ای، به خصوص در برابر کشور نیرومند و وسیعی چون شوروی حتی قبل از انعقاد این پیمان ها مشخص بود. اگر زمامداران این کشورها اندکی بصیرت از خود نشان می دادند هرگز کشور و ملت خود را درگیر جنگ سرد در منطقه نمی کردند. تنها دستاوردهای کشورهای جهان سوم از عضویت در این پیمان ها، کمک های به ظاهر مالی، فنی یا تجهیزات جنگی بود که از دنیای غرب می رسید (شهیدزاده، ۱۳۷۸: ۲۲۴). البته این کمک ها به تدریج نوعی وابستگی به وجود آورد؛ و فرصت دخالت بیگانگان را به بهانه های گوناگون در عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراهم کرد. به این ترتیب پیمان بغداد به ظاهر قراردادی نظامی و تدافعی جلوه داده شد، اما در حقیقت خصلت اصلی آن تأمین منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا و انگلیس در منطقه خاورمیانه بود.

دیدگاه مخالفان و موافقان نسبت به پیوستن ایران به پیمان بغداد

پیوستن ایران به پیمان بغداد، موافقت ها و مخالفت هایی چه قبل از الحاق و چه بعد از آن به همراه داشت. شوروی و مصر از جمله کشورهایی بودند که موافق اقدام دولت ایران نبودند. عبدالله انتظام وزیر امور خارجه کابینه علاء، مردم و برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی هم مخالفت می کردند. از سوی

بررسی پیمان بغداد: زمینه‌ها، آثار و نتایج آن در ایران/ علی جعفری- مرضیه یحیی آبادی

دیگر علی امینی وزیر دادگستری کابینه علاء، حسین علاء (نخست وزیر) و دکتر علیقلی اردلان موافق اقدام محمدرضا شاه بودند.

عبدالله انتظام وزیر امور خارجه ی دولت علاء از «سیاست بی طرفی» میان دو بلوک به ویژه در زمان جنگ سرد طرفداری می‌کرد و تا روزی که وزیر امور خارجه کابینه علاء بود، زیر بار امضای این پیمان نرفت. انتظام، استدلال می‌کرد که با انعقاد پیمان بغداد، همسایه شمالی یعنی شوروی را بر ضد خود تحریک می‌کنیم (میرفندرسکی، ۱۳۸۲: ۸۱). به این ترتیب شاه او را برای مأموریتی به مراکش فرستاد تا او را از خود دور کرده باشد و بتواند با انتخاب وزیر خارجه جدید- دکتر علیقلی اردلان- به هدف خود دست پیدا کند. دکتر اردلان، زمانی که به جای انتظام، به وزارت امور خارجه منصوب شد، موافقت خود را در الحاق دولت ایران به پیمان بغداد اعلام نمود و پیمان بغداد را امضا کرد. دکتر اردلان معتقد بود که دولت ایران با الحاق ایران به پیمان بغداد کمکی به استقرار صلح و آرامش در منطقه خاورمیانه می‌کند. وی همواره به فلسفه پیدایش پیمان بغداد تأکید داشت که به منظور دفاع و برقراری صلح و تأمین امنیت منطقه خاورمیانه به وجود آمده است. وی اعتقاد داشت، در آینده‌ای نزدیک، دولت آمریکا رسماً به این پیمان خواهد پیوست (نشریه وزارت امور خارجه، ۱۳۳۵: ۳-۱). دکتر علی امینی وزیر دادگستری در کابینه حسین علاء در بیان توجیه این مسئله در مجلس گفت: «ما سیاست بی‌طرفی را با تسلیم و سستی در کنار عهدنامه ترکمانچای دفن می‌کنیم. با تصویب الحاق ایران به پیمان بغداد، صفحه اول تاریخ ایران نوین را باز می‌کنیم» (زندفرد، ۱۳۸۳: ۶۲). علاء، این گونه استدلال می‌نمود که صلح و امنیت جهانی و صلح و امنیت منطقه خاورمیانه، همواره مورد توجه دولت ایران بوده است و دولت ایران نمی‌تواند نسبت به این موضوع بی‌علاقه باشد (روزنامه اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۳۴: ۱۰ و ۱).

عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملی مخالف الحاق ایران به پیمان بغداد بودند و پیمان نظامی بغداد را، سبب فقر و بدبختی در کشور می‌دانستند؛ و معتقد بودند به جای اینکه بودجه مملکت صرف امور نظامی و تسلیحات شود، صرف ارتقای سطح فرهنگی و بهبود سطح زندگی و رفاه مردم شود. آنها خواستار لغو پیمان بغداد شدند (آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۳۴: شماره سند ۴۶۳۱، ر.ک. پیوست). مردم هم با ابراز نارضایتی و اعتراضات داخلی همراه آیت الله کاشانی و گروه فدائیان اسلام که اعلامیه تندلی علیه دولت صادر کرده بود، از دیگر مخالفان الحاق ایران به پیمان بغداد بودند (منصوری، ۱۳۶۴: ۵۰)؛ و حتی زمانی که علاء، برای شرکت در اجلاس وزیران راهی بغداد شد، مورد سوء قصد قرار گرفت که حاکی از نارضایتی‌های داخلی بود.

ایران در روز ۳۰ مهر ۱۳۳۴ ش/۱۱ اکتبر ۱۹۵۵م، به پیمان بغداد پیوست. علاء، ماده واحده را به مجلس سنا برد. کمیسیون مجلس سنا ماده واحده پیشنهادی دولت را در ۲۳ مهرماه/۱۵ اکتبر همان سال تصویب کرد. در ۲۶ مهرماه/۱۸ اکتبر، نمایندگان مجلس سنا با ۳۹ رأی موافق در برابر چهار رأی مخالف، الحاق ایران به پیمان بغداد را تصویب کردند و چهار روز بعد مصوبه مجلس سنا در ۳۰ مهر/۲۲ اکتبر به اتفاق آراء به تصویب رسید (روزنامه اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۳۴: ۱۰ و ۱). روز ۳ آبان/۲۵ اکتبر به امضای محمدرضا شاه

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

رسید، ۶ آبان/ ۲۸ اکتبر برای اجرا به دولت ابلاغ شد و ۱۰ آبان/ ۱ نوامبر، اسناد الحاق ایران به پیمان مزبور را به ستاد آن که در بغداد مستقر بود، ارسال نمودند. حسین علاء، در ۲۵ آبان ۱۳۳۴ ش/ ۱۶ نوامبر ۱۹۵۵ م، که در مجلس ترحیم سید مصطفی کاشانی - نماینده مجلس و فرزند آیت الله کاشانی - در مسجد شاه تهران (امام خمینی کنونی) شرکت کرده بود، هدف گلوله قرار گرفت که به وی برخورد نکرد. گلوله دوم نیز در هفت تیر عمل نکرد و ضارب که «مظفر علی ذوالقدر» از گروه فداییان اسلام بود با هفت تیر به صورت علاء ضربه زد. محافظین علاء را نجات دادند، ولی سر وی زخمی شد (مشفق کاظمی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۳۲۸). فریاد مظفر علی ذوالقدر در شبستان مسجد، پژواک نفرت عمومی مردم از اقدام دولت در الحاق به پیمان بغداد بود. سوء قصد به نخست وزیر وقت ولو نافرجام، از نارضایتی و اعتراض داخلی حکایت می کرد. سرانجام علاء - نخست وزیر وقت - با سر باندپیچی شده که نشان اعتراض مردم به عضویت ایران در پیمان بغداد بود، برای شرکت در کنفرانس بغداد راهی عراق شد.

عکس العمل دولت شوروی نسبت به عضویت ایران در پیمان بغداد

پس از اعلام عضویت ایران در پیمان بغداد در ۱۸ مهرماه ۱۳۳۴ ش/ ۱۰ اکتبر ۱۹۵۵ م، از یک سو وزارت امور خارجه آمریکا، در اعلامیه‌ای که منتشر کرد از اقدام دولت ایران نسبت به پیوستن به پیمان بغداد قدردانی نمود (روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۲۰ مهر ۱۳۳۴: ۸). از سوی دیگر، دولت شوروی، به عضویت ایران در این پیمان اعتراض کرد. یکی از ابزارهای همیشگی مسکو به منظور تضعیف حکومت محمدرضا شاه، تبلیغات بود و از این روش برای نفوذ هرچه بیشتر در ایران بهره می برد.

اولین یادداشت اعتراض آمیز در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ ش/ ۱۰ اکتبر ۱۹۹۵ م، و دومین یادداشت در ۴ آذر و سومین یادداشت در ۱۴ بهمن ۱۳۳۴ ش/ ۳ فوریه ۱۹۵۵ م، به دولت ایران داده شد، و حاکی از این بود که دولت شوروی توضیحات ایران را در زمینه ی الحاق ایران به پیمان بغداد قانع کننده نمی داند.

در اعلامیه‌ای که وزارت امور خارجه دولت شوروی، ضد پیمان بغداد و پیوستن ایران به آن صادر کرده بود؛ به اوضاع خاورمیانه و تلاش آمریکا و انگلیس برای کشاندن کشورهای این منطقه به دسته‌بندی‌های مختلف نظامی و افشای ماهیت استعماری این گونه پیمان‌ها اشاره شده بود، علاوه بر آن توضیحی درباره سیاست خارجی دولت شوروی وجود داشت که اعلام شده بود دولت شوروی همواره خواهان صلح میان ملت‌ها است و به موضوعاتی از قبیل: عدم مداخله در امور داخلی ملت‌ها، احترام به حق حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی سرزمین آنها، برقراری صلح، کاهش تنش‌جات بین‌المللی و قطع مسابقه تسلیحاتی و تحریم سلاح‌های اتمی و هیدروژنی پایبند می باشد. دولت شوروی اعلام کرد، نمی‌تواند در برابر اوضاعی که در خاور نزدیک و خاورمیانه پیش آمده است، سکوت کند و در مقابل برپایی پایگاه‌های نظامی بلوک غرب در کشورهای خاور نزدیک و خاورمیانه بی‌اعتنا باشد.

روز چهارشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۳۴ ش/ ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ م، «ویاچسلاو مولوتف» (Vyatcheslav Molotov) وزیر امور خارجه وقت دولت شوروی تذکریه‌ای به کاردار ایران «ابوالقاسم اعتصامی»، در مسکو تسلیم کرد

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

و در آن اظهار داشته بود که «دولت شاهنشاهی ایران تصمیم به الحاق به اتحاد نظامی ترکیه - عراق و پاکستان - معروف به پیمان بغداد - نموده که در آن دولت انگلیس هم شرکت دارد. دولت شوروی درباره این موضوع، اطلاعی از دولت ایران دریافت نکرده است، ولی نسبت به این اخبار نمی تواند بی تفاوت باشد» (روزنامه اطلاعات، ۲۳ مهر ۱۳۳۴: ۱).

دولت شوروی در اعلامیه ۲۰ مهرماه ۱۳۳۴ ش/ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵ م، پیمان بغداد را «پیمانی تجاوزگرانه» بیان کرد و آن را نوعی گروه بندی نظامی در خاور نزدیک و خاورمیانه دانست که در دست گروه های متجاوز است و این پیمان به تحکیم صلح و امنیت بین الملل زیان می رساند و یادآوری کرد که ورود ایران به این پیمان با مناسبات حسن همجواری ایران و شوروی مغایرت دارد. دولت شوروی هدف از این گروه بندی را، محکم کردن قید و بندهای استعماری در این کشورها دانست (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۸۸-۱۸۷. گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۵۵۷).

پس از فرستادن این یادداشت، روزنامه های شوروی، مقاله های متعددی ضد ایران منتشر کردند و رادیو مسکو نیز در بخش فارسی، شروع به انتقاد از دولت ایران کرد (مسعود انصاری، ۱۳۵۳، ج ۵: ۶۰). دولت ایران در ۲۳ مهر ۱۳۵/ اکتبر، به اعتراض های دولت شوروی پاسخ داد و متن پاسخ ها را در جراید روز انتشار داد که: الحاق به پیمان همکاری متقابل منعقد میان عراق و ترکیه جز تحکیم مبانی صلح و امنیت در خاورمیانه که متضمن استقرار صلح بین الملل است، هدف دیگری ندارد و این اقدام کاملاً طبیعی و پیمانی است بر اساس منشور ملل متحد و با اعمال حق حاکمیت هر دولتی در اتخاذ روشی که برای دفاع خود مصلحت می داند میان چند دولت عضو سازمان ملل متحد منعقد شده و منظور از آن حفظ صلح و دفاع مشروع است و به دوستی و حسن همجواری با دولت شوروی خللی وارد نمی سازد؛ و مغایرتی با مفاد قراردادهای موجود میان دو دولت ندارد (نشریه وزارت امور خارجه، دوره سوم، ش ۱، ۱۳۴۴: ۱۶). بنابراین دولت ایران، پیوستن به پیمان بغداد را دفاع از حق حاکمیت خود تلقی نمود و آن را در چارچوب مقررات بین المللی و موافق منشور ملل متحد دانست.

محمدرضا شاه برای برطرف کردن تیرگی روابط ایران و شوروی، عبدالحسین مسعود انصاری، سیاستمدار آشنا به زبان و فرهنگ روسی را به مقام سفارت ایران در مسکو انتخاب نمود. انصاری در آذرماه ۱۳۳۴ ش/ دسامبر ۱۹۵۵ م، رهسپار مسکو شد (مسعود انصاری، ۱۳۵۳، ج ۵: ۶۰) و بی درنگ در ۲۹ آذرماه/ ۲۱ دسامبر، همان سال به دیدار «مولوتف» وزیر امور خارجه شوروی رفت. در این دیدار مولوتف، انصاری را به سردی پذیرفت و با لحن گلایه آمیزی سبب ورود ایران به پیمان بغداد را جویا شد و اینکه چرا دولت ایران به دوستی خود با دولت شوروی ارج نهاده است و اگر این پیمان آن چنان که می گویند یک پیمان منطقه ای است، چرا انگلستان به آن پیوسته است و چرا نماینده دولت آمریکا به عنوان ناظر در جلسات آن شرکت می کند (طاهر احمدی، ۱۳۸۵: ۳۷). علت درگیری و خشم مقامات شوروی از پیوستن ایران به پیمان بغداد، در دومین یادداشت رسمی وزارت خارجه شوروی به سفارت ایران در مسکو به خوبی مشاهده می شد که در ۴ آذرماه ۱۳۳۴ ش/ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۵ م، به کاردار سفارت ایران در مسکو تسلیم شد؛ در آن آمده بود: ورود

ایران به پیمان بغداد علیه شوروی بوده و به منظور تهاجم و تجاوز به مرزهای شوروی صورت گرفته است. مقامات شوروی نگران امنیت مرزهای جنوبی خود بودند. آنها اعتقاد داشتند با ورود ایران به پیمان بغداد، فعالیت آمریکا در ایران بیشتر می‌شود و تعداد زیادی از کارشناسان و نظامیان آمریکایی به ایران خواهند آمد و فعالیت‌های دامنه‌داری را ضد شوروی انجام می‌دهند. مقامات شوروی در گفتگو با انصاری تأکید می‌کردند، وقتی می‌بینیم دولت ایران با دشمنان شوروی هم پیمان می‌شود، دیگر نمی‌توانیم به حسن نیت آن دولت اعتماد کنیم و به دوستی ایران و شوروی مطمئن گردیم (مسعود انصاری، ۱۳۵۳، ج ۵: ۶۵-۶۴). مسعود انصاری سفیر ایران در مسکو، در پاسخ به اظهارات مقامات شوروی، تلاش زیادی نمود که آن دولت را متقاعد کند که پیمان بغداد فقط یک پیمان دفاعی است.

الحاق ایران به آن پیمان، تهدیدی ضد امنیت شوروی نیست. وی دو روز پس از دیدار با «مولوتوف» در ۲۲ آذر/دسامبر، برای تقدیم استوارنامه خود به حضور «مارشال وارا شیلف» صدر هیئت رئیسه شورای عالی شوروی رسید و در سخنانی کوتاه تأکید کرد تمامی کوشش خود را برای توسعه هرچه بیشتر روابط دوستانه کشور خویش با شوروی به کار خواهد برد. سفیر ایران با «نیکولای پگوف» (Nicolai Pegov) کارمند عالی رتبه وزارت خارجه شوروی که بعدها به مقام سفارت در تهران ارتقا یافت، به گفتگو پرداخت و اظهار داشت: دولت ایران، صمیمانه مایل به تحکیم مناسبات دوستانه خود با دولت شوروی است و من مأمورم به دولت شوروی اطمینان دهم که عضویت ایران در پیمان بغداد، کوچک‌ترین مانعی در بسط و توسعه مناسبات دوستانه دو کشور ایجاد نمی‌کند، زیرا این پیمان، به قصد تعرض به هیچ دولتی تشکیل نشده و صرفاً یک پیمان دفاعی است.

سفیر ایران، آن‌گاه اعلام نمود: هر کشوری حق دارد در صورت تعرض به خاک خویش، به دفاع از خود برخیزد؛ از این رو کشورهای سوسیالیستی، پیمان ورشو^(۳) را منعقد کرده‌اند؛ به همین جهت بر کشورهای عضو پیمان بغداد ایرادی نیست. بنابراین به جای خصومت‌ورزی، لازم است به یکدیگر اعتماد کنیم و از در صلح وارد شویم و روابط خود را بر پایه احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، بنیان نهیم و به همکاری با هم پرداخته و برای تحکیم مبانی صلح در دنیا، بکوشیم (طاهر احمدی، ۱۳۸۵: ۳۷). «وارا شیلف» گفت آرزوی ما این است که با همسایه جنوبی خود یعنی ایران، که با آن ۲۵۰۰ کیلومتر (۱۲۰۰ مایل) مرز مشترک داریم، بهترین مناسبات دوستانه را برقرار سازیم و امیدوار باشیم هیچ‌گاه کدورتی بین ما به وجود نخواهد آمد (مسعود انصاری، ۱۳۵۳، ج ۵: ۶۸-۶۷).

علت اعتراض و نگرانی دولت شوروی از پیمان بغداد به خاطر این بود که امضاءکنندگان پیمان مزبور در همسایگی شوروی قرار داشتند. چون هنوز موشک‌های قاره پیما به وجود نیامده بود، ایجاد پایگاه‌هایی برای هواپیماهای آمریکایی و فرستنده‌های رادیویی برای تبلیغات ضد شوروی و امکانات وسیع برای فعالیت عوامل و جاسوسان آمریکایی و انگلیسی در میان مسلمانان مناطق جنوبی شوروی از اهمیت زیادی برخوردار بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۲۷).

لبنه تیز حمله‌های تبلیغاتی دولت شوروی، متوجه ایران و ترکیه بود. دولت شوروی به دنبال عضویت

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

ایران در پیمان بغداد، برنامه سفر هفت تن از موسیقی دانان روسی را به ایران لغو و از تحویل گرفتن برنج صادراتی ایران بر اساس قرارداد رسمی تجاری منعقد شده میان ایران و شوروی، خودداری نمود (آوری، ۱۳۷۱، ج ۳: ۶۲-۶۱) «نیکیتا خروشچف» (Nicita Khrouchtchev) دبیر کل حزب کمونیست و نخست وزیر شوروی به صراحت بیان کرده بود که پیمان بغداد پیمانی علیه دولت شوروی است، اما دولت شوروی صبر می کند تا این پیمان خودش مانند کف صابون بترکد (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۳۳). به هر حال دولت شوروی این پیمان را نوعی وسیله تجاوز و تعرض معرفی کرد و نمی خواست ایران به این پیمان ملحق نشود اعتراض کرد. در هر صورت با وجود اعتراض های دولت شوروی و ناراضی های عمومی در سطح کشور سرانجام این پیمان به تصویب مجلس سنا و شورای ملی رسید.

عکس العمل جمال عبدالناصر از الحاق ایران به پیمان بغداد

پیوستن ایران به پیمان بغداد، آغاز دشمنی مصر و در رأس آن جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر با ایران بود. ایران با امضای پیمان بغداد، سوءظن جمال عبدالناصر را به یقین تبدیل نمود. ناصر این پیمان را توطئه ای طراحی شده از سوی بلوک غرب برای جلوگیری از اندیشه ناصریم و ایدئولوژی ناصر اعلام نمود (گلجان، ۱۳۸۴: ۶۳). جمال عبدالناصر این پیمان را نه تنها ضد شوروی، بلکه ضد وحدت عرب که خود داعیه دار آن بود تلقی کرد، چراکه به گمان او، عراق به جای همسویی با مصر در وحدت بخشیدن به جهان عرب، ضد استعمار انگلیس، در کنار استعمارگر ایستاده است. ناصر به درستی دریافته بود که شاه با حمایت آمریکا و انگلیس در حال تحکیم پایه های قدرت خود پس از کودتای نظامی علیه مصدق است و انگلیس درصدد است، جایگاه سابق خود را در منطقه خاورمیانه باز یابد؛ از این رو جمال عبدالناصر اعتقاد داشت که پیمان بغداد کفه ی ترازو را اول: به نفع انگلیس و آمریکا علیه شوروی در دوران جنگ سرد، دوم: به نفع شاه علیه مصدق، سوم: به نفع عراق محافظه کار با محوریت بغداد علیه وحدت جهان عرب با محوریت قاهره که آرمان ناصر بود و چهارم به نفع اسرائیل به علت روابط گرمی که با ایران و ترکیه علیه اعراب داشت، تغییر خواهد داد. جمال عبدالناصر، پیمان بغداد را توطئه ای صهیونیستی توصیف نمود و به مخالفت شدید با آن پرداخت (علیزاده، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۰). پیمان بغداد، پس از سه سال و نیم از زمان تأسیس، با کودتای ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ ش/ ۱۴ جولای ۱۹۵۸ م، در عراق که به تغییر نظام سلطنتی به حکومت جمهوری منجر شد، عملاً منحل گردید؛ ولی آثار مخرب آن بر روابط تیره شاه و عبدالناصر همچنان باقی ماند. در کوران مخالفت های ناصر با پیمان بغداد، الحاق ایران به عنوان آخرین کشوری که پس از هفت ماه به عضویت پیمان درآمد، دامنه اختلافات شاه و ناصر را تا آنجا افزایش داد که به قول «حسین هیكل» روزنامه نگار معروف مصری «خاکستری را که مدت هزار و چهارصد سال روی دشمنی دیرینه ایرانیان و اعراب نشسته بود، به یکباره کنار زد» (علیزاده، ۱۳۸۴: ۸۱).

کودتای نظامی در عراق

هنوز مدت پنج سال پیش بینی شده در پیمان بغداد- ماده ۷- فرا نرسیده بود که اوضاع سیاسی در عراق دگرگون شد. در کشور عراق ناراضیاتی مردم از رژیم مستبد و خودکامه و عضویت آن کشور در پیمان بغداد روز به روز شدت می‌یافت. نفوذ و دخالت‌های دولت انگلیس در امور داخلی عراق از یک سو و وابستگی دربار و مقامات سیاسی عراق به دولت انگلیس از سوی دیگر، بر ناراضیاتی مردم عراق افزوده بود. خشم و ناراضیاتی مردم، زمانی شدت یافت که فعالیت رادیو «صوت العرب» مصر در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر بیشتر شد. جمال عبدالناصر، همواره اعراب را به قطع نفوذ بیگانگان از کشورهای خویش و به دست آوردن استقلال کشورهايشان تشویق می‌کرد.

سرانجام گروهی موسوم به «افسران آزاد» به فرماندهی ژنرال عبدالکریم قاسم فرمانده نیروهای مسلح عراق، در شب ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ش/۱۴ جولای ۱۹۵۸م، با نیروهای نظامی خود وارد بغداد شدند و مراکز حساس مانند وزارت دفاع و از جمله ایستگاه رادیو را به تصرف خود درآوردند، سپس به کاخ سلطنتی حمله کردند. به این ترتیب تمام افراد خاندان سلطنتی از جمله ملک فیصل دوم پادشاه و امیر عبدالاله نایب السلطنه دستگیر و اعدام شدند. به این ترتیب سلسله هاشمی عراق را سرنگون کردند و حکومت مشروطه سلطنتی به جمهوری تبدیل شد و عبدالکریم قاسم، به سمت ریاست دولت عراق منصوب گردید (پارسادوست، ۱۳۸۵: ۱۳۴). به این ترتیب، به جای سیاست متمایل به غرب، مشی ملی‌گرایانه و گاه غرب‌ستیزانه در پیش گرفته شد. دولت ایران در ۸ مردادماه ۱۳۳۷ش/۳۰ جولای ۱۹۵۸م، رژیم جدید عراق را به رسمیت شناخت. مردم عراق هم که از سلطه بیگانگان و وابستگان حکومتی کشورشان به انگلیس ناراضی بودند، از عبدالکریم قاسم استقبال کردند.

آثار و نتایج کودتای نظامی عراق

از جمله آثار کودتای نظامی عبدالکریم قاسم در عراق در سال ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م، در درجه اول خروج دولت عراق از پیمان بغداد، انتقال مرکزیت آن از بغداد به آنکارا پایتخت ترکیه و در نهایت تغییر نام پیمان بغداد به سازمان پیمان مرکزی «سنتو»^۱ بود. دولت ایران همراه ترکیه، پاکستان، انگلیس و آمریکا بدون عضویت دولت عراق در این پیمان شرکت کرد. پیمان جدید سنتو، پیمانی برای دفاع متقابل بر ضد تجاوز کمونیسم بود. آمریکا باز هم به عضویت کامل در این پیمان درنیامد، اما در چندین کمیته این پیمان، نمایندگی داشت (Wilber, 1976:250). کودتای نظامی در عراق همزمان با دومین سال نخست‌وزیری دکتر اقبال در ایران بود و تحولات ناشی از آن بر روند سیاست خارجی ایران تأثیرات بسیاری بر جای نهاد.

۱. روز ۳ فروردین ماه ۱۳۳۸ش/۲۳ مارس ۱۹۵۹م، عبدالکریم قاسم خروج عراق را از پیمان بغداد اعلام نمود و در روز ۱۹ اردیبهشت/۲۹ آوریل همان سال، دبیرکل پیمان بغداد اعلام کرد از این پس مرکز دائمی پیمان در آنکارا، پایتخت ترکیه خواهد بود (عاقلی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۹۸-۹۷).

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

به گونه‌ای که می‌توان گفت طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ ش/ ۵۷-۱۹۵۳ م، هیچ حادثه‌ای به اندازه کودتای عراق بر روند سیاست خارجی ایران تأثیر قابل ملاحظه نداشته است (Ramazani, 1975: 280-281). مهم‌ترین اثر و نتیجه این کودتا بر روند سیاست خارجی ایران، رابطه و نزدیکی هرچه بیشتر دولت ایران به سوی بلوک غرب و به ویژه دولت آمریکا بود که بعدها با امضای قرارداد نظامی دوجانبه میان دو دولت، نمود عملی پیدا کرد.

قتل عام اعضای خاندان سلطنتی عراق مانند کابوسی بر فکر و روح محمدرضا شاه سنگینی می‌کرد و از این زمان به بعد علاوه بر دولت شوروی، عراق را هم خطری جدی ضد خود می‌دانست، زیرا رژیم جدید عراق متمایل به شوروی بود و در صورت حمایت جدی شوروی از رژیم جدید عراق، خطری بالقوه برای ایران به شمار می‌رفت. نگرانی و ترس شدید محمدرضا شاه درباره احتمال اتحاد عراق و شوروی، بی‌مورد نبود. دولت شوروی از یک سو، درصدد بهره‌برداری از تحولات عراق برآمد و سرازیر شدن سیل اسلحه و مهمات از شوروی به عراق، قدرت نظامی عراق را در مدتی کوتاه به دو برابر افزایش داد (روبین، ۱۳۶۳: ۹۰). این وقایع موجب تکان دادن دیپلماسی آمریکا در منطقه خاورمیانه شد؛ همچنین فشار محمدرضا شاه و دیگر اعضای پیمان بغداد که از این پس سازمان پیمان مرکزی (سنتو) خوانده می‌شد، به منظور پیوستن کامل آمریکا به این پیمان افزایش یافت. این کشورها از دولت آمریکا خواستند که با پیوستن به پیمان سنتو امنیت آنها را تضمین نماید. ترس شدیدی که به دنبال کودتای عراق عارض کشورهای آسیایی عضو پیمان بغداد (سنتو) شده بود، باعث گردید که آنها خواستار تشکیل شورای فوق‌العاده‌ای از وزیران شوند. شورای وزیران پیمان سنتو در ۵ مرداد ۱۳۳۷ ش/ ۲۷ جولای ۱۹۵۸ م، در لندن تشکیل گردید (بدای، ۱۳۸۷: ۹۷). به هر حال کودتای نظامی در عراق نشان داد رژیم‌هایی که مورد حمایت آمریکا، انگلیس و قدرت‌های دیگر باشند و از حمایت مردم و ملت خود محروم باشند می‌توانند ساقط شوند، اما با این حال محمدرضا شاه هم از این واقعه درس نگرفت و بیشتر به دولت آمریکا نزدیک شد.

بعد از کودتای نظامی عراق، ایران به سوی آمریکا، اسرائیل و دولت عراق به سوی دولت شوروی کشیده شدند. سیاست دولت شوروی این بود که حکومت عبدالکریم قاسم بتواند بر تمام جزایر عربی و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس مسلط شود و عملاً اختیار خلیج فارس را در دست بگیرد؛ سپس دولت عراق با انعقاد قراردادهایی با دولت شوروی، به تدریج نیروهای دریایی شوروی به خلیج فارس وارد شوند. دولت شوروی در نظر داشت دولت جدید عراق به تحریک شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بپردازد و حتی جزیره بحرین را مورد تجاوز قرار دهد تا اینکه دولت شوروی با کمک حکومت عراق و مصر، نفوذ خود را به داخل خلیج فارس برساند و به این ترتیب قادر به براندازی حکومت ایران شود (چپ در ایران به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۹).

وقوع کودتای نظامی در عراق، ضربه‌ای مرگبار بر پیکر پیمان بغداد بود و آن را از پایه و اصل متزلزل ساخت. گسترش روابط نامطلوب دو کشور ایران و عراق و قوت گرفتن اندیشه «پان عربیسم» و گرایشات افراطی عربی در نظام سیاسی عراق آغاز شد. در این دوره اختلافات مرزی دو کشور افزایش یافت و

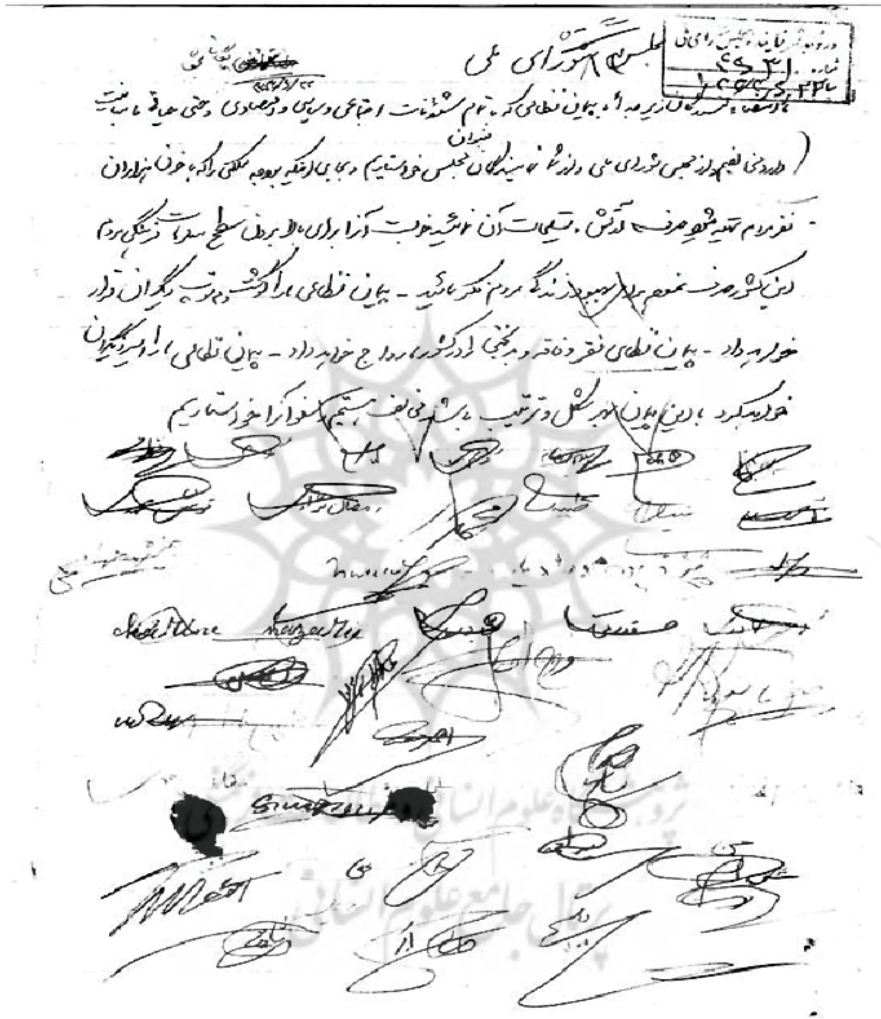
علاوه بر ادعای حاکمیت عراق بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی بخش خوزستان، اختلاف ایدئولوژیک نیز بر روابط دو کشور بروز پیدا نمود. ایران پس از کودتای قاسم، رژیم وی را به رسمیت شناخت، ولی این اقدام مانع از ابراز سیاست‌های تند و خصمانه قاسم نسبت به ایران نشد، زیرا قاسم نه تنها به هیچ یک از قراردادهای مرزی و تعهدات حکومت قبلی عراق درباره اختلافات آبی با ایران پایبند نبود، بلکه ادعاهای ارضی نیز نسبت به خاک کویت ابراز می‌داشت که خطری برای امنیت منطقه محسوب می‌شد.

نتیجه‌گیری

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش/ ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ م، سیاست خارجی ایران به اشاره آمریکا می‌چرخید که ناشی از ماهیت دست‌نشاندهی دولت ایران، شرایط و مقتضیات بین‌المللی، علایق و منافع سیاسی - اقتصادی آمریکا در ایران بود. ایران اگر «سیاست بی‌طرفی» را اتخاذ می‌کرد، می‌توانست از تضاد و درگیری میان دو بلوک شرق و غرب استفاده کند و کشور را درگیر جنگ سرد دو ابرقدرت - آمریکا و شوروی - نکند؛ اما نه تنها دولت ایران سیاست بی‌طرفی را در پیش نگرفت، بلکه در دسته‌بندی‌های نظامی همراه با آمریکا و بلوک غرب شرکت کرد.

پیمان بغداد به عنوان جزئی از استراتژی بلوک غرب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد که به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم طراحی شده بود، اما واقعیت امر چیز دیگری بود. آمریکا و انگلیس بیشتر به دنبال جستجو و حتی حفظ رژیم‌های دست‌نشانده در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه بودند تا بهتر بتوانند به منافع خود در این منطقه دست پیدا کنند. ایران به علت نزدیکی و طولانی بودن مرزهای خود با شوروی، در وضعیت حساسی قرار گرفته بود. از یک سو، شوروی تهدید می‌کرد و از سوی دیگر، آمریکا جا پای خود را در ایران مستحکم‌تر می‌ساخت. آنچه از این رهگذر نصیب مردم ایران شد، مخارج سنگین نظامی و تسلیحاتی بود که از رفاه مردم می‌کاست و عامل مهم در عقب‌ماندگی کشور، از امور زیربنایی شد. علاوه بر مسائل مالی و اقتصادی، باید به مصائب ناشی از این بحران اشاره کرد و آن فرسایش روحی مردم بود که سال‌ها فضای تهدید را بر کشور تحمل کردند.

وجود مناسبات غیرمنطقی ایران با بلوک غرب و در رأس آن با آمریکا، از جمله ورود به پیمان بغداد (سنتو)، بیانگر سرعت گسترش روابط سیاسی ایران و آمریکا بود. دولت ایران در برنامه‌ریزی‌های خود برای بهره‌برداری از این پیمان‌ها چندان کامیاب نبود. این عامل به سبب درک نادرست نسبت به جو حاکم در روابط بین‌الملل و مواجهه با بحران مشروعیت در داخل بود که موجب از دست رفتن فرصت‌های به دست آمده شد و آثار و نتایج خود را در سال‌های بعد نشان داد. ایران در صورتی که از فرصت‌های به دست آمده استفاده می‌کرد، می‌توانست به پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی دست پیدا کند. برقراری روابط سیاسی، اقتصادی و از همه مهم‌تر روابط نظامی و تسلیحاتی، رژیم پهلوی با آمریکا، منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی بیشتر آمریکا را در ایران تأمین کرد.



مخالفت نمایندگان مجلس شورای ملی در خصوص الحاق ایران به پیمان بغداد (آرشیو اسناد مجلس شورای ملی شماره ی سند: ۴۶۳۱)

پی‌نوشت‌ها

۱. پیمان ناتو (آتلانتیک شمالی) (NATO=North Atlantic Treaty Organization): زنجیره‌ای از اتحاد نظامی بود که از کانادا در شمال قاره آمریکا شروع می‌شد و تا یونان و ترکیه در مرزهای جنوب شوروی کشیده می‌شد و امتداد می‌یافت. این پیمان در ۴ آوریل ۱۹۴۹م، در ۱۴ ماده منعقد شد. طرح ایجاد این پیمان، به دنبال دعوت وزیران امور خارجه انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، آمریکا و کانادا و نیز نروژ، دانمارک، ایسلند و پرتغال بود که آن را امضا نمودند. این پیمان، آشکارا به منظور آمادگی برای رویارویی با شوروی تهیه و تنظیم شد. اعضای این پیمان، خواستار ثبات بیشتر در منطقه آتلانتیک شمالی بودند (اشنایدر، ۱۳۶۴: ۲۲۹).

۲. پیمان سیئو (SEATO=Sout-East: Asia Treaty Organization): پیمان آسیای جنوب شرقی که زنجیره دفاعی غرب در برابر خطر تهاجم نیروهای شرق و وسعت گرفتن دامنه نا آرامی‌ها و جنبش‌های ملی‌گرایانه، چپ‌گرایانه و ضد غربی در جنوب شرقی آسیا بود. این پیمان در مانیل پایتخت فیلیپین میان پاکستان، تایلند، فیلیپین، استرالیا و زلاندنو و سه کشور دیگری که در امور آسیای جنوب شرقی علاقه مند بودند یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه به امضا رسید. اعضای این سازمان هر کدام قبول کردند که حمله به هر یک از اعضا در این منطقه به منزله تهدید صلح و امنیت کشور خودشان خواهد بود و متعهد شدند در چنین موقعی به اقدام دسته‌جمعی همّت گمارند. دولت آمریکا تعهدات خود را تنها منحصر به مقاومت در برابر حملات کمونیستی نمود (علی بابایی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۵۰).

۳. پیمان ورشو (Warsaw Pact): عنوان اصلی این پیمان، «همیاری اروپای شرقی» است و برای مدت بیست سال در ماه مه ۱۹۵۵م/ اردیبهشت ۱۳۳۴ش، در ورشو پایتخت لهستان، به امضای نمایندگان آلبانی، جمهوری دموکراتیک آلمان، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، شوروی، لهستان و مجارستان امضا شد. هدف از این پیمان، همکاری دولت‌های اروپای شرقی است. دولت‌های امضا کننده پیمان متعهد شده‌اند در روابط خود از تهدید و به کار بردن زور خودداری کنند و هرگاه به هر یک از دولت‌های عضو در اروپا تعرض شد، با تمام نیرو به آن کشور کمک کنند (آشوری، ۱۳۶۶: ۹۲).

منابع

اسناد منتشر نشده

- آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۳۴، شماره سند ۴۶۳۱.

- آرشیو اسناد ملی، ۱۳۳۴، محل در آرشیو ۷۵۱ و ۴ آ پ ۱.

کتاب‌ها

- آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی، تهران، سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶.*

- آوری، پیتر، *تاریخ معاصر ایران (از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی)*، ج ۳، ترجمه محمد رفیعی

مهرآبادی، تهران، مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۷۱.

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ ش (دولت دست نشانده)، تهران، قومس، ۱۳۷۹.
- اشنایدر، لوئیس، اسناد تاریخی قرن بیستم، ترجمه و گردآوری فروغ پور یآوری، ج ۱، بی جا، فاریاب، ۱۳۶۴.
- ایوانف، م.س، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم مقامی، بی جا، بی نا، ۱۳۵۶.
- بهنود، مسعود، از سید ضیاء تا بختیار (دولت‌های ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، بی جا، جاویدان، ۱۳۶۹.
- پارسادوست، منوچهر، ما و عراق؛ از گذشته دور تا امروز، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- جمعی از مؤلفان، پهلوی‌ها، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۸.
- روبین، باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، بی جا، آشتیانی، ۱۳۶۳.
- زندفرد، فریدون، خاطرات خدمت در وزارت امور خارجه (سیمای دیپلماسی نوین ایران در نیمه قرن بیستم ۱۳۵۹-۱۳۲۶)، تهران، آبی، ۱۳۸۳.
- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
- سنجر، فریدون، حاصل چهل سال خدمت، تهران، پروین، ۱۳۷۰.
- شهیدزاده، حسین، ره آورد روزگار، تهران، البرز، ۱۳۷۸.
- طاهر احمدی، محمود، «پیمان بغداد و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی»، ص ۳۶-۴۶، گنجینه اسناد، ش ۶۱، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۵.
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰.
- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ج ۲، تهران، گفتار، ۱۳۷۰.
- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۲، تهران، ویس، ۱۳۶۹.
- _____، _____ تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران، دُرسا، ۱۳۷۵.
- علیزاده، حسین، بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- فونتن، آندره، تاریخ جنگ سرد، ج ۲، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران، نو، ۱۳۶۶.
- گازیوروسکی، مارک ج.، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱.
- گرانتوسکی، ا.آ و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹.
- گلجان، مهدی و عباسی نودری، اکبر، ژئوپولیتیک ایران در دوران جنگ سرد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- لنچافسکی، ترومن ج.، رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
- مک کی، ساندر، ایرانی‌ها، ایران، اسلام و روح یک ملت، ترجمه شیوا رویگریان، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- منصوی، جواد، بیست و پنج سال حاکمیت آمریکا بر ایران، بی جا، بی نا، ۱۳۶۴.
- مسعود انصاری، عبدالحسین، زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، ج ۵، تهران، ابن

بررسی پیمان بغداد: زمینه ها، آثار و نتایج آن در ایران / علی جعفری - مرضیه یحیی آبادی

سینا، ۱۳۵۳.

- متقی، ابراهیم، تحولات سیاست خارجی آمریکا؛ مداخله گرایی و گسترش ۹۷-۱۹۴۵ م، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- مشفق کاظمی، مرتضی، روزگار و اندیشه‌ها، ج ۲، بی جا، ابن سینا، ۱۳۵۲.
- میرزا صالح، غلامحسین، خاطرات سیاسی احمد آرامش، تهران، جی نشر، ۱۳۶۹.
- میرفندرسکی، احمد، در همسایگی خرس (دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش)، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، پیکان.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۲۴)، بی جا، مؤلف، ۱۳۶۸.
- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، عنکبوت سرخ، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.

منابع لاتین

- Chubin, shahram & zabih, sepehr, (1974), The Foreign Relations of Iran, Berkely: University of California Press.
- Ramazani K. Rouhollah, (1975), Iran's Foreign Policy (A study of Foreign Policy in modernizing Nations), 1941-1973, University of Virginia Press.
- Wilber N, Donald, Iran past and present, New Jersey, Pricton.

نشریات و روزنامه‌ها

- نشریه وزارت امور خارجه، «بیانات آقای دکتر اردلان وزیر امور خارجه در جلسه علنی مجلس شورای ملی ۱۳۳۵/۹/۱۸ درباره سیاست خارجی ایران در خاورمیانه»، ص ۸۳-۸۱، ۱۳۳۵، ش ۴، دوره ۲، تهران، تحت نظر اداره اطلاعات و مطبوعات.
- «نظری اجمالی به سیاست خارجی ایران در بیست و چهار سالی که گذشت»، ص ۵۸-۱، ۱۳۴۴، دوره ۳، ش ۱، تحت نظر اداره اطلاعات و مطبوعات و ترجمه، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۲۰ مهر، ۲۳ مهر و ۳۰ مهر ۱۳۳۴، س ۲۸، ش ۱ و ش ۸۰۵.